



نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک

(قسمت اول)

دکتر سید ابوالقاسم نقیبه

عضو هیأت علمی مدرسه عالی شهید مطهری

چکیده

عدم رشد بدنی، عقلی و روانی کودک، ضریب آسیب پذیری او را بسیار بالا می‌برد. بدین جهت در تعالیم ادیان الهی، مکتب‌های تربیتی، نظام‌های حقوقی، حقوق بین الملل و قوانین کشورها برای مصونیت کودک از آسیب‌ها، و جبران خسارت‌های مادی، عاطفی و اخلاقی او، روش‌های حمایتی خاصی پیش بینی شده است. حمایت از حقوق مادی و معنوی کودک نیازمند شناسایی مصادیق آن می‌باشد. حقوق معنوی کودک به حقوقی گفته می‌شود که به نحوی با هویت و شکل‌گیری شخصیت عاطفی، عقلانی و فکری او مرتبط می‌باشد؛ حق تابعیت، حق نسب و حق آموزش و پرورش از جمله حقوق معنوی کودک به شمار می‌آیند. نگارنده با شناسایی این حقوق در مجموعه تعالیم تربیتی و حقوقی اسلام، تجاوز و تخلف از حقوق معنوی کودک را منشأ مسؤولیت دنیوی و اخروی، اخلاقی، مدنی و کیفری دانسته است. استقراء مفاهیم تربیتی امکان و تأمل در سیاق ادله متضمن این مفاهیم، گذر از مسؤولیت اخلاقی به مسؤولیت مدنی را برای زیانکار میسر می‌سازد. نویسنده همچنین



با بهره‌گیری از روش اجتهادی به استناد قواعد فقهی لاضرر، حرج و بنای عقلای مبانی فقهی نظریه جبران خسارت به حقوق معنوی کودک را ارائه نموده است.

واژگان کلیدی

حقوق کودک، حقوق معنوی، مسؤولیت اخلاقی، مسؤولیت مدنی، مسؤولیت کیفری، جبران خسارت.

ویژگی‌های جسمی، روانی، عاطفی و اجتماعی کودک ایجاب می‌نماید که او علاوه بر حقوق اولیه انسانی، از حمایت و مراقبت ویژه‌ای در قالب نظام حقوقی بهره‌مند شود. در تعالیم دینی، مکتب‌های تربیتی و نظام‌های حقوقی به رعایت حقوق کودکان اهتمام و عنایت خاصی نشان داده شده و در متون روایی آمده است: «ان الله عزوجل لیس بغضب لشي كغضبه للنساء والصبيان» یعنی خداوند بر هیچ چیز به اندازه تخلف و تجاوز حقوق زنان و کودکان غضب نمی‌کند.

۱- عدة من اصحابنا، عن احمد بن محمد، عن علي بن الحكم، عن كليب الصيداوي قال: قال لي ابوالحسن عليه السلام: اذا وعدت الصبيان فقولوا لهم فانهم يرون انكم الذين تترقونهم ان الله عزوجل لیس بغضب لشي كغضبه للنساء والصبيان (الكليني، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱، ص ۵۰).

ارزیابی رجالی روایت

۱- عدة من اصحابنا: هر جا که مرحوم کلینی این گونه تعبیر را آورده، مراد او یکی از جماعات اربع است که نزد اهل رجال شناخته شده و معلوم هستند و همه آنها ثقه بوده، نیازی به ذکر اسم‌های ایشان نیست (تجلیل، بی‌تا، ص ۳۷۴).

۲- احمد بن محمد: احمد بن محمد بین چند نفر مردد است، کسانی که به این نام از علی بن حکم نقل حدیث کرده‌اند بنام احمد بن حکم بین چهار نفر مشترک هستند (خویبی ۱۴۰۱ هـ، ج ۱۱، ص ۳۹۳) اما آنچه که در این حدیث بین دو نفر مشترک است: الف: احمد بن محمد برقی: مراد احمد بن محمد البرقی است. ایشان ثقة می‌باشند (النجاشی، ۱۴۲۲ هـ، ص ۵۵). برخی معتقدند چنانچه کلینی در سلسله احادیث با عنوان عده من اصحابنا یا محمد بن یحیی از احمد بن محمد حدیث نقل نماید. منظور از احمد بن محمد یا احمد بن محمد بن عیسی الأشعری است یا احمد بن محمد خالد البرقی، که هر دو در یک طبقه (طبقه هفتم) هستند. و هر دو ثقة می‌باشند (تجلیل، بی تا، ص ۱۲، ۱۱) چنانچه مرحوم ممقانی نیز بدان اذعان نموده است.

۳- احمد بن محمد عیسی عبدالله بن الأشعری، ثقة می‌باشد (الرجال، ص ۳۶۶) در نتیجه احمد بن محمد از منظر علم رجال فردی موثق و مورد اعتماد می‌باشد.

۴- علی بن الحکم: برخی از عالمان معتقدند که محتمل است علی بن الحکم همان علی بن حکم زبیر باشد (خویبی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱۱، ص ۳۸۱ و ۳۹۴) ایشان از اصحاب امام جواد بودند که از کلیب الصیداوی نیز حدیث نقل کرده است و احمد بن محمد از ایشان حدیث نقل کرده است. شیخ طوسی در زمینه علی بن الحکم الکوفی نوشته است «ثقه جلیل القدر له کتاب» و در کتاب الرجال خود ایشان را از اصحاب امام جواد علیه السلام دانسته است (الطوسی، ۱۳۸۲، ص ۴۰۳) برخی نوشته‌اند: «علی بن الحکم الکوفی ثقة» و بعضی دیگر گفته‌اند علی بن الحکم مشترک بین ثقه و غیر ثقه است. اما موثق بودن ایشان چنانچه روایت را احمد بن محمد بن عیسی و محمد بن السنندی نقل کرده باشند، بر عدم وثوق ایشان رجحان دارد. (تجلیل، بی تا، ص ۸۲).

۵- کلیب الصیداوی: مراد از کلیب الصیداوی (کلیب بن معاویه) الصیداوی است. برخی از نویسندگان علم رجال مانند کشی معتقدند که کلیب الصیداوی از ممدوحان است و در روایات مدح شده است (اختیار معرفة الرجال، ۱۴۲۴ هـ، ص ۴۰۵)، مع



الوصف به وثاقت ایشان تصریح نشده است. نجاشی معتقد است او کتابی دارد که جماعتی مثل عبدالرحمان بن ابی هاشم از آن روایت کرده‌اند. مراد از ابی عبدالله رضی الله عنه و ابی جعفر رضی الله عنه حدیث نقل کرده است. و شیخ طوسی معتقد است: کلیب بن معاویه الاسدی معروف به صیداوی دارای کتابی است که عده‌ای از آن کتاب به ما خبر داده‌اند؛ چنانکه احمد بن محمد بن عیسی او را از اصحاب امام باقر شمرده است (اختیار معرفة الرجال، ۱۴۲۴ هـ. ص ۴۰۵):

مؤلف معجم الرجال معتقد است: طریق شیخ صدوق به کلیب بن معاویه الاسدی الصیداوی مانند طریق شیخ صحیح می‌باشد (خوبی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱۴، ص ۱۲۰ و ۱۲۴) بنابراین روایات صحیحیه بوده قابل اتکاء و اعتماد است.

حمایت ویژه از زنان و کودکان بدان جهت است که این دو گروه از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردارند. عدم رشد فیزیکی و عقلی، و نیاز مبرم به آرامش و امنیت روحی، کودک را در شرایطی قرار می‌دهد که نیازمند مراقبت و حمایت باشد. استعداد رشد جسمی، قابلیت توسعه ذهنی و اجتماعی، حس کنجکاوی و ویژگی‌های روانی هر یک سندی هستند که ما را به شناسایی حقوق متنوع کودکان رهنمون می‌شوند. حقوقی چون آموزش، تربیت، نام، آزادی، نسب، تابعیت، توارث، حیات، دین و مذهب، محبت از جمله حقوق کودک به شمار می‌آیند. در یک تقسیم‌بندی حقوق کودک را می‌توان به سه قسم مادی، معنوی و دو بعدی (مادی و معنوی) تقسیم‌بندی نمود. حقوقی که متعلق آن امری غیرمالی باشد، حقوق معنوی خوانده می‌شود. حق تعلیم، حق تربیت، حق نام، حق نسب، حق تابعیت از جمله حقوق معنوی به شمار می‌آیند؛ در حالی که حق توارث از حقوق مالی، و حق حضانت از حقوقی است که دارای دو جنبه مالی و غیرمالی است.

مصادیق حقوق معنوی کودک

۱- حق هویت

مراد از حق هویت، حقی است که کودک به واسطه آن در جامعه مورد شناسایی قرار



می‌گیرد؛ لذا این حق بیانگر هویت شخصی است. حق نامگذاری، حق نسب و حق تابعیت عناصر اصلی شکل دهنده حق هویت هستند.

الف - حق نامگذاری

از نخستین حقوق معنوی کودک، حق نامگذاری است. در تعالیم دینی، حق نامگذاری کودک مورد تاکید قرار گرفته است؛ چنانکه نبی اکرم ﷺ فرمود: از حقوق فرزند بر پدر آن است که نام خوبی برای او تعیین کند. (العاملی، ۱۴۱۴ ه. ج ۱۵، ص ۱۲۳) شخصی از پیامبر اکرم ﷺ سوال کرد: حق فرزند چیست؟ آن حضرت فرمود: او را به اسم نیکی نامگذاری کن (همو). در روایت دیگری پیامبر ﷺ، حقوق فرزند بر پدر را در سه مورد برشمرده که نخستین آن انتخاب نام نیکوست همچنین آن حضرت در وصیت به علی عليه السلام فرموده است: انتخاب نام خوب، ادب و تربیت، حقی است که هر فرزند بر پدر خویش دارد (العاملی، ۱۴۱۴ ه. ج ۲۱، ص ۳۸۹ و ۳۹۰) و در روایات اولین عطای هر یک از پدر و مادر به فرزند، انتخاب نام نیک دانسته شده است. (الکلینی، ۱۴۰۱ ه. ج ۶، ص ۱۸) همچنین اولین نیکی پدر به فرزند خویش، نامگذاری او به نام نیک عنوان شده است (همو، ج ۶، ص ۱۸). از مجموع روایات مذکور و دیگر روایات نتیجه گرفته می‌شود که نامگذاری از حقوق مسلم معنوی کودکان و از تکالیف قطعی والدین به شمار می‌آید. بنابراین علاوه بر ضرورت نامگذاری، نیکویی آن نیز مورد عنایت و توجه قرار دارد. لذا باید آن را مکمل این حق معنوی به شمار آورد. یعنی چنانچه والدین در نامگذاری فرزند مطلوبیت و جذابیت آن را رعایت نکرده باشند، حق کودک را به نحو کامل و مطلوب ادا ننموده‌اند.

چه بسا نام زشت و زننده برای کودک موجب آزار روحی و ظلم به او شود و در نتیجه از منظر حکم شرعی، تکلیفی حرام تلقی شود.

اصل سوم اعلامیه جهانی حقوق کودک (۱۹۵۹) در این زمینه می‌گوید (کودک باید از بدو تولد صاحب اسم و ملیت گردد). ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) نیز برای



مدت ثبت تولد کودک و بهره مندی او از حق داشتن نام تاکید ورزیده است. در حقوق ایران براساس مقررات قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، هر طفل، باید دارای یک نام و یک نام خانوادگی باشد براساس ماده ۱۲ این قانون که برای هر طفل یک نام (نام کوچک) ساده یا مرکب که عرفاً نام محسوب می‌گردد مانند محمدرضا، علیرضا و... انتخاب خواهد شد.

انتخاب عناوین و القاب نظیر خان..... و نامهای زننده و مستهجن و انتخاب نام پسر برای دختر و بالعکس ممنوع می‌باشد. بدیهی است نام کودک جهت صدور شناسنامه به نماینده یا مامور ثبت اعلام می‌گردد. مهلت قانونی جهت اعلام ولادت، پانزده روز از تاریخ ولادت طفل است. پدر، مادر و در صورت غیبت پدر، جد پدری، قیم و وصی، نامگذاری کنندگان قانونی طفل، و متصدی یا نماینده موسسه‌ای که طفل به آن‌ها سپرده شده است، موظف به اعلام مراتب به اداره ثبت احوال و اخذ شناسنامه می‌باشند. نام خانوادگی کودک به موجب تبصره ۱ و ۴ قانون ثبت احوال، همان نام خانوادگی پدر خواهد بود.

ب - حق تابعیت

تابعیت رابطه سیاسی و معنوی است که شخصی را با دولت معینی مرتبط می‌سازد. این رابطه به محض تولد، به صورت یک حق برای طفل پیش بینی شده است. دولتها موظفند براساس سیستم خاک یا خون یا هر دو، تابعیت را برای طفل در قوانین پیش بینی نمایند. ماده ۷ کنوانسیون حقوق کودک بر لزوم به رسمیت شناختن تابعیت کودک تاکید ورزیده است. اصل سوم اعلامیه جهانی حقوق کودک نیز ملیت را از حقوقی دانسته است که از بدو تولد برای کودک به وجود می‌آید. در حقوق اسلامی بر اساس اصل لزوم پابندی به معاملات و پیمانها (یا ایها الذین آمنوا اوفوا بالعقود؛ المأذنه، آیه ۱) پیوستن دولت اسلامی به کنوانسیون حقوق کودک به معنای به رسمیت شناختن حق تابعیت و لزوم پابندی به آن است. پذیرش جغرافیایی سیاسی موجود در قالب عضویت در سازمان ملل متحد به معنای



پذیرش نوازم آن نیز خواهد بود. از جمله نوازم آن، پذیرش هویت ملی همه شهروندان از جمله کودکان است. تابعیت از مؤلفه‌های بسیار مهم هویت ملی یا ملیت هر فرد به شمار می‌آید که دولتها موظف به اعطای آن به کسانی هستند که از شرایط لازم چون پیوستگی خونی با اتباع یک کشور یا تولد در قلمرو سرزمین یک کشور برخوردارند. بنابراین حق تابعیت از حقوق معنوی کودک است که در حقوق اسلامی براساس اصل لزوم وفای به عهد و پیمان‌ها قابل شناسایی است.

آدمیان از ابتدای آفرینش، به اصل تابعیت بمعنای رابطه معنوی و اجتماعی به قوم، نژاد، قبیله اذعان داشته‌اند. در سیر تکامل اجتماعی و فرهنگی، علاوه بر تابعیت قومی و نژادی، تابعیت دینی و مذهبی نیز مورد پذیرش قرار گرفته است. پیدایش نظام اجتماعی و مدنی بر پایه دولت کشور زمینه شکل‌گیری نوعی تابعیت را پدید آورده است که تمامی مناسبات و حقوق شهروندان یک کشور در روابط داخلی و خارجی بر آن مبتنی می‌باشد. به نحوی که عدم اقدام به تابعیت موجب اختلال در تمامی مناسبات می‌گردد. به تدریج بنای عقلای عالم بر شناسایی پایبندی به حق تابعیت استوار گردید. و ردعی نیز از ناحیه شارع در زمینه این بنا در دست نیست بنابراین از عدم ردع شارع می‌توان شناسایی حق تابعیت را در حقوق اسلامی به رسمیت شناخت.

در حقوق اسلامی از تابعیت دیگری نیز سخن رفته است که باید آن را از حقوق کودک مسلمان به شمار آورد و آن تابعیت دینی است؛ یعنی چنانچه یکی از والدین کودک مسلمان باشد، کودک تابعیت او را داشته و مسلمان تلقی می‌شود.

در حقوق ایران، کودکانی که پدر آن‌ها ایرانی باشد، اعم از اینکه در ایران یا در خارج متولد شده باشند، تابعیت ایرانی خواهند داشت؛ همچنین براساس ماده ۹۷۶ ق.م کودکان زیر تابعیت ایرانی خواهند داشت:

۱- کودکانی که پدر آن‌ها ایرانی است، اعم از این‌که در ایران یا در خارج متولد شده باشند.

۲- کودکانی که در ایران متولد شده و پدر و مادر آنان غیر معلوم باشند.



۳- کودکانی که در ایران از پدر و مادر خارجی که یکی از آنها در ایران متولد شده ، به وجود آمده‌اند.

۴- کودکانی که در ایران از پدری که تبعه خارجه است ، به وجود آمده و بلافاصله پس از رسیدن به هجده سال تمام ، لااقل یکسال دیگر در ایران اقامت کرده باشند.

ج - حق نسب

یکی دیگر از حقوق معنوی که شکل‌دهنده هویت کودک می‌باشد، حق نسب است. نسب ، رابطه خونی و حقوقی است که پدر و مادر را به فرزندان آنها مربوط می‌نماید (کاتوزیان ، ۱۳۷۵ ، ص ۴۶۸).

شناسایی رابطه خونی و حق نسب از مسلمات حقوق اسلامی که احکام و حقوق بسیاری چون محرمیت ، توارث ، حضانت ، نفقه از آن نشات می‌گیرد. در تعالیم تربیتی دین نیز این امر مورد عنایت قرار گرفته است. چنان‌که امام سجاد علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «و اما حق ولدك فتعلم انه منك . . .»؛ «حق فرزندت بر تو، شناسایی حق نسب است ، زیرا وجود او از تو می‌باشد.» (الحرانی ، ۱۴۰۴ هـ ، ص ۲۶۳). رابطه خونی و طبیعی فرزند و تعلق وجود او به پدر و مادر مهمترین سند و پشتوانه به رسمیت شناختن حق نسب است. این حق از ابتدای خلقت انسان مورد توجه آدمیان بوده و ادیان آسمانی و نظامهای حقوقی نیز آن را به رسمیت شناخته‌اند. ماده ۸ کنوانسیون حقوق کودک نیز به رسمیت شناختن آن را در زمینه روابط خانوادگی مورد تاکید قرار داده است. قانونگذار ایرانی در ماده ۱۱۵۸ ق ، م بر اساس قاعده «الولد للفراش» طفل متولد در زمان زوجیت را ملحق به شوهر دانسته است ، مشروط بر اینکه از تاریخ نزدیکی تا زمان تولد کمتر از شش ماه و بیشتر از ده ماه نگذشته باشد. پیش‌بینی قاعده «الولد للفراش» بهترین روش حمایت از کودک در زمینه حق نسب است. برخی معتقدند برای اثبات نسب مشروع ، اثبات وجود علقه زوجیت ، وضع حمل زن شوهردار ، ثبوت مشخصات طفل مورد اختلاف ، انعقاد نطفه طفل از اسپرم شوهر در زمان زوجیت ضرورت دارد (البدران ، بی تا ، ص ۴۸۷). در زمینه

باروری‌های پزشکی، برخی از فقهای معاصر قائل به جواز مطلق باروری‌های پزشکی در همه انواع و اقسام آن هستند. (خامنه‌ای، ۱۳۷۴، ص ۱۱۱؛ موسوی بجنوردی، سال ۱۳۷۱، ص ۲۲۵). بنابراین براساس این نظریه، حق نسب مشروع برای تمامی انواع باروری‌های پزشکی به رسمیت شناخته می‌شود. در مقابل، بعضی دیگر از فقهای اسلامی معتقدند باروری‌های پزشکی در همه انواع و اقسام آن مطلقاً ممنوع و حرام است. بعضی دیگر ضمن حرمت تلقیح بیگانه، تلقیح منی زوج به زوجه را محل تأمل و اشکال می‌دانند (کاتوزیان، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۲۹). براساس این نظریه، نسب مشروع برای فرزندی که از این طریق به دست می‌آید، وجود ندارد. عده‌ای از فقها باروری‌های پزشکی بین زوجین را جایز و بین بیگانگان را اگر به شیوه (IUI) باشد حرام و در صورتی که به روش (IBI) بوده و از روی جهل صورت گرفته باشد، مجاز دانسته‌اند، (حرم پناهی، ۱۳۷۶، ص ۱۳۹ به بعد). بنابراین براساس این نظریه فرزند حاصل از باروری‌های پزشکی بین زوجین موجب حق نسب شرعی و فرزند حاصل از باروری‌های پزشکی بین بیگانگان در صورت تحقق شرط مذکور، مایه نسب شرعی خواهد شد. برخی از فقها باروری‌های پزشکی بین بیگانگان را به نحو مطلق حرام شمرده‌اند. براساس این نظریه فرزند حاصل از باروری پزشکی زوجین موجب پیدایش حق نسب شرعی و فرزند حاصل از باروری پزشکی بیگانگان فاقد حق نسب شرعی خواهند بود. برخی دیگر از فقها نظریه حرمت مطلق همه اقسام بارورهای پزشکی، جز بین زوجین با وجود شرایطی را اختیار نموده‌اند؛ یعنی در صورتی که زوجین خود عملیات آنرا تصدی نموده و ضرورت و عسرو عرج شدید محقق باشد و باروری به شیوه (تلقیح) صورت پذیرد، باروری مشروع می‌باشد. در نتیجه فرزند حاصل از آن نیز واجد نسب مشروع می‌باشد. به هر حال آنچه مهم است، بسیاری از فقهای اسلامی فرزند ناشی از باروری پزشکی را حداقل در زوجین مشروع دانسته‌اند؛ لذا به رسمیت شناختن حق نسب مشروع برای فرزند ناشی از باروری پزشکی اجمالاً قابل

۱- امام خمینی، محقق خوئی، آیه الله منتظری، مصطفی زرقا، عبدالله سنم، عبدالسلام عبادی، شیخ عبدالله آل محمود، شیخ عبدالستار، شیخ عبدالحکیم، شیخ علی سالوس و مجله مجمع الفقه الاسلامی



پذیرش است؛ اما سوال اساسی در اینجاست که در فرض عدم جواز باروری پزشکی، چنانچه باروری انجام پذیرد، چه حکمی بر آن مترتب است؟ بدون تردید انتساب طبیعی طفل به صاحبان نطفه قابل انکار نیست، زیرا انتساب طبیعی تابع مبادی طبیعی خود می‌باشد و اصولاً امری نیست که در حیطة اعتبار و تشریح قرار گیرد. مع الوصف این سوال مطرح می‌شود که آیا می‌توان علقه خونی بین صاحبان نطفه و فرزند ناشی از باروری پزشکی را پشتوانه طبیعی حق نسب طبیعی دانست. به نحوی که بتوان صدق عنوان ولد بر فرزند ناشی از باروری پزشکی را کاشف از اذعان عرف به این حق دانست. به هر حال موضوع علقه خونی حتی در فرزند ناشی از زنا نیز مورد توجه فقها قرار گرفته است. اذعان به علقه طبیعی به معنای مشروع دانستن آن نیست، بلکه به معنای پذیرش آثار مترتب بر علقه خونی است که از آن جمله می‌توان به عدم جواز ازدواج صاحب نطفه با فرزند ناشی از باروری پزشکی یاد نمود؛ چنانکه در فرزند ناشی از زنا نیز برخی از فقها این اثر را مطرح نموده‌اند (البحرانی، ۱۳۶۳، ج ۲۳، ص ۳۱۱). بدین جهت ازدواج دختر ناشی از زنا با پدر یا پسر مولود از زنا با مادر حرام دانسته شده است (النجفی، ۱۳۶۸، ج ۲۹، ص ۲۵۷) فقهای مالکی و شافعی با استدلال به عدم وجود نسب شرعی، نکاح پدر با دختر و مادر با پسر ناشی از زنا را جایز دانسته‌اند (ابن قدامه، ۱۴۰۳ هـ، ج ۶، ص ۵۷۸)؛ ولی فقهای امامیه، ابوحنیفه و ابن حنبل ضمن منع وراثت، ازدواج پدر با دختر و مادر با پسر ناشی از زنا را به دلیل ولد لغوی و عرفی و در نتیجه محرم بودن، حرام شمرده‌اند و حتی لمس و نظر را نیز حرام دانسته‌اند (همو، ج ۶، ص ۵۷۷) برخی فقهای معاصر فتوی داده‌اند که بعید نیست که در خصوص نفقه ولد ناشی از زنا حکم ولد مشروع را داشته باشد (گلیایگانی، ۱۴۰۵ هـ، ج ۲، ص ۱۷۷، مسأله ۴۹۹) و حضانت دختر ۷ سال و پسر دو سال با مادر و بعد با زانی است (گلیایگانی، استفتائیه دادگستری قم، مورخ ۶۳/۲۱). در حقوق اسلامی فتوی به مسؤولیت زانی، براساس قاعده تسبیب توجیه می‌گردد و یا از باب واجب کفایی، حضانت کودک ناشی از زنا از تکالیف او به شمار می‌آید، با وجود آثار مذکور آیا ثبت رابطه خونی و طبیعی بین فرزند ناشی از باروری پزشکی و زنا به احتیاط

نزدیک‌تر است یا عدم ثبت آن؟ به نظر می‌رسد ثبت رابطه خونی مانع از ازدواج با محارم می‌گردد و در نتیجه با روش احتیاط در خروج انطباق بیشتری دارد. بدیهی است ثبت رابطه طبیعی به معنای پذیرش مشروعیت آن نیست.

از مجموع مباحث ارائه شده نتیجه گرفته می‌شود که شارع حق نسب مشروع را برای کودکان از ازدواج شرعی به رسمیت شناخته است و در تلقیح مصنوعی براساس فتوای برخی از فقها نیز نسب مشروع، حق کودک می‌باشد. در ولد ناشی از زنا انتساب طبیعی فرزند به صاحبان نطفه اجتناب ناپذیر است، ولی از حقوق ولد مشروع بهره‌مند نمی‌باشد.

۲- حق آموزش و پرورش

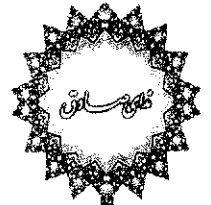
الف- حق آموزش

کودک جهت رشد عقلی و توسعه ذهنی نیازمند آموزش است. لذا باید آن را از حقوق معنوی کودک به شمار آورد. در تعالیم دینی، آموزش از حقوق فرزند بر پدر دانسته شده است. چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله تعلیم کتابت را از حقوق فرزند برشمرده‌اند (*العاملی*، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲۱، ص ۴۸۲). و در برخی از روایات، آموختن قرآن کریم از حقوق کودک مسلمان بر پدر او دانسته شده است (*الکلبینی*، ۱۴۰۱ هـ، ج ۶). در بعضی دیگر هفت سال دوم کودکی زمان آموختن کتابت معرفی شده است در برخی آموزه‌های دینی، کودکان به فراگیری دانش ترغیب شده‌اند (همو، همانجا). براساس روایات مذکور، حق آموزش کودک به دو بخش آموزش عمومی و آموزش علوم و معارف اسلامی قابل شناسایی است. ماده ۲۸ کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹) به تضمین حق آموزش کودکان تاکید نموده است. برای دستیابی تدریجی به این حق، تدابیری چون، ایجاد فرصت‌های مساوی، اقداماتی چون اجباری و رایگان نمودن تحصیلات ابتدایی برای همگان، تشویق به توسعه اشکال مختلف آموزش متوسطه از جمله آموزش فنی و حرفه‌ای، ارائه آموزش رایگان، در دسترس قراردادن آموزش عالی برای همگان، ضروری می‌باشد. اصل هفتم اعلامیه جهانی حقوق کودک مقرر نموده است که کودک باید از آموزش رایگان و اجباری حداقل در مدارس



ابتدایی بهره‌مند گردد. بدیهی است تکلیف والدین مبنی بر تمهید شرایط تحصیل، رافع مسؤلیت دولت در این زمینه نمی‌باشد چنان‌که مسؤلیت دولت در ارائه خدمات رایگان آموزشی، رافع مسؤلیت والدین نخواهد بود. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران در اصل ۳۰ مقرر نموده است. دولت موظف است وسایل آموزش و پرورش رایگان را برای همه ملت تا پایان دوره متوسطه فراهم سازد و وسایل تحصیلات را تا سر حد خودکفایی کشور، رایگان گسترش دهد. بنابراین ارائه خدمات آموزشی رایگان برای کودکان از تکالیف دولت به شمار می‌آید و از طرف دیگر، اولیای کودکان موظف می‌باشند تا کودکان خود را به تحصیل علم یا فراگیری حرفه‌ای بگمارند؛ چنان‌که قسمتی از اصل اعلامیه جهانی حقوق کودک، مقرر داشته است در امر آموزش و رهبری کودک مصالح کودک باید راهنمای مسؤلان امر باشد. چنین مسؤلیتی در درجه اول به عهده والدین می‌باشد. به موجب ماده ۲ قانون تأمین وسایل و امکانات تحصیل اطفال و جوانان ایرانی مصوب ۱۳۵۳ پدر یا مادر یا سرپرست قانونی کودک که وظیفه نگهداری و تربیت کودک بر عهده او می‌باشد، موظف است در ثبت نام کردن و فراهم آوردن موجبات تحصیل کودک تحت سرپرستی خود اقدام نماید.

در صورتی که والدین از انجام این وظیفه خودداری نمایند، وزارت آموزش و پرورش بر مبنای آمار ارسالی اداره کل ثبت احوال باید در خصوص ثبت نام کودکان واجد شرایط تحصیل اقدام نماید. به هر حال نفقه آموزش اطفال و کودکان از مصادیق نفقه اولاد است که در درجه اول به عهده والدین می‌باشد، دعاوی مربوط به آن مطرح شده و احکامی نیز صادر شده است (حمد علی داود، بی‌تا، ص ۱۲۴۰) اصل نوزدهم قانون اساسی نیجریه، ماده ۲۷ قانون اساسی سوریه، اصل ۵۳ قانون اساسی الجزایر، ماده ۱۸ قانون اساسی مصر، ماده ۳۷ قانون اساسی پاکستان، اصل ۱۳ قانون اساسی مغرب، ماده ۳۴ پیمان عربی حقوق بشر، ماده ۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی، ماده ۴ پیمان حقوق کودک لبنان، حق تعلیم را برای کودک به صورت مجانی تأکید نموده‌اند. در حقوق برخی کشورهای اسلامی تربیت و ارزشهای دینی ماده اساسی آموزش عمومی



محسوب می‌گردد؛ چنان‌که ماده ۱۹ قانون اساسی مصر بدان تصریح نموده است.

ب- حق پرورش و تربیت

نیاز به پرورش عاطفی، ضرورت سلامتی روانی، کسب فضایل اخلاقی، آشنایی و پایبندی به آداب و سنن اجتماعی، معرف حق مهمی برای کودک است که می‌توان از آن با عنوان حق پرورش و تربیت یاد نمود. از یک دیدگاه، حق تربیت و پرورش را می‌توان در سه عنوان تقسیم بندی کرد: ۱- پرورش عاطفی ۲- پرورش فضایل اخلاقی ۳- پرورش اجتماعی

حق پرورش مانند حق تعلیم از مصادیق حق حضانت به شمار می‌آید که از حقوق مشترک کودک و والدین است، ولی حق کودک بر حق والدین از غلبه برخوردار است؛ زیرا مصلحت کودک در این حق مقدم بر مصالح والدین می‌باشد (بدران، بی‌تا، ص ۵۴۳ و ۵۴۴).

پرورش عاطفی: امام سجاد علیه السلام در زمینه پرورش عاطفی کودک فرموده: حق

کودک مهرورزی با اوست (الحرانی، بی‌تا، ۲۷۶) در تعالیم اخلاقی و تربیتی دین در این زمینه تاکید فراوانی شده است. چنانکه در روایات آمده است نسبت به کودکان خود عطفیت نمایند (الکلینی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۶). کسی که به فرزند خویش محبت فراوان دارد، مشمول رحمت مخصوص خداست (العاملی، ۱۴۱۴ هـ، ج ۲۱، ص ۳۶۰)؛ هر کس فرزند خود را ببوسد، حسنه‌ای در نامه عمل او ثبت خواهد شد (الکلینی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۱۵، ص ۴۹)؛ بوسیدن کودک، رحمت و محبت است (همو، ص ۴۸۴) پیامبر صلی الله علیه و آله همه روزه صبح، دست محبت بر سر فرزندان خود می‌کشید (مجلسی، ج ۲۳، ص ۱۱۳) به نحوی که مهرورزی به کودکان از عادات ایشان بود. با امعان نظر در روایات مذکور در می‌یابیم که لزوم محبت به کودکان در انبوهی از روایات تنها یک ارشاد اخلاقی نیست، بلکه لسان ادله و سیره معصومان امکان پذیرش یک الزام حقوقی را فراهم می‌آورد. در اصل ۶ اعلامیه جهانی کودک نیز



آمده است: کودک جهت پرورش کامل و متعادل شخصیت خویش، نیاز به محبت و تفاهم دارد و باید حتی الامکان تحت توجه و سرپرستی والدین خود به هر صورت در فضایی پر محبت در امنیت اخلاقی و مادی پرورش یابد. مهمترین نتیجه پرورش عاطفی، امنیت اخلاقی است. بنابراین از امنیت می‌توان به عنوان حق معنوی کودک یاد نمود. ولی و سرپرست قانونی کودک علاوه بر شرایط عامه باید قدرت و صلاحیت تربیت کودک، حفظ و رعایت شؤون او را داشته باشد. برخی نویسندگان حریت، عقل، بلوغ، قدرت بر تربیت و محافظت، امین بودن، عدم ارتداد، عدم وجود علقه زوجیت با کسی که اجنبی از صغیر است، عدم اقامت در خانه‌ای که با کودک بد رفتاری می‌شود، ذات رحم بودن و عدم فجور را در ده عنوان، در ذیل شروط حضانت مورد بررسی قرار داده اند (عبدالحمید، ۱۹۸۴ م. ص ۳۹۳). بنابراین چنانچه مادر کودک به فساد اخلاقی شهرت داشته باشد، کودک از او ستانده می‌شود و حق حضانت از او سلب می‌گردد (السباعی، بی تا، ۲۷۱).

پرورش فضایل اخلاقی: گرایش‌های فطری در زمینه‌ی زیبایی دوستی و حس پرستش، منشأ گرایش به فضایل و بایسته‌های اخلاقی در کودکان است؛ وجود استعدادهای فطری در کنار گرایش عمیق به خوبی‌ها و زیبایی‌ها، مهمترین دلیل بر ضرورت پرورش فضایل اخلاقی در کودکان می‌باشد. این ضرورت در عالم اعتبار در قالب یک حق قابل شناسایی است. این حق کودکان با تکلیف والدین مبنی بر شرایط رشد فضایل اخلاقی ملازم است. بدین جهت ماده ۱۱۰۴ ق. م مقرر می‌دارد «زوجین باید در تشدید مبنای خانواده و تربیت اولاد خود به یکدیگر معاضدت نمایند». ماده ۱۱۷۸ ق. م نیز بویژه را مکلف نموده است تا در صورت توانایی خویش به تربیت اطفال خود به نحو مقتضی اقدام نمایند. ماده ۱۱۷ ق. م براساس چنین مبنایی، در معرض خطر جدی قرارگرفتن فضایل اخلاقی در کودک را به جهت انحطاط اخلاقی پدر، مادر یا هر دو، مورد عنایت قرار داده است به نحوی که محکمه می‌تواند به تقاضای اقربای طفل یا به

تقاضای قیم او یا به تقاضای مدعی العموم هر تصمیمی را که برای حضانت طفل مقتضی بداند، اتخاذ نماید.

پرورش فضایل اخلاقی کودکان تنها مسؤلیت والدین نیست، بلکه با توجه به امکان دسترسی کودک به تلویزیون، مطبوعات، ماهواره‌ها، دولتها و نهادهای بین‌المللی موظف به تمهید شرایط فرهنگی، اخلاقی مناسب برای رشد فضایل اخلاقی کودکان در جهان می‌باشند تولید انبوه فیلم‌ها و کارتن‌های ضد ارزشهای اخلاقی که براحتی در دسترس کودک قرار می‌گیرد، عرصه را بر رشد متعادل شخصیت اخلاقی کودکان تنگ نموده است. پیش‌بینی قوانین بازدارنده در زمینه تولید و توزیع آثار ضد اخلاقی و ترغیب و تشویق به تولید آثار جذاب هنری و اخلاقی باید به صورت جدی مورد عنایت دولتها و نهادهای موثر بین‌المللی قرار گیرد. ماده ۱۷ اعلامیه حقوق بشر اسلامی مقرر می‌نماید هر طفل در وقت ولادتش از حق حضانت و تربیت و حقوق مادی و معنوی دیگر برخوردار است که این حقوق به عهده والدین، جامعه و دولت است و باید متناسب با مصالح آنها و مبتنی بر ارزشهای اخلاقی و احکام شرعی انجام پذیرد.

پرورش اجتماعی: انسان فطرتاً موجودی اجتماعی است. کودک نیز براساس خلقت انسانی خویش نیازمند زیست اجتماعی است؛ لذا باید با آداب و سنن اجتماعی اعم از مذهبی و ملی آشنا شود. او علاوه بر آگاهی‌های اجتماعی، نیاز مبرم به همزیستی دارد. بنابراین باید قابلیت همزیستی در او توسعه پیدا کند. توسعه قابلیت همزیستی در واقع درک مسؤلیتهای اجتماعی و ایجاد قدرت و توانایی لازم برای ایفای آن است. بدین جهت بند «د» ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک آماده نمودن کودک برای داشتن زندگی مسؤولانه در جامعه‌ای آزاد با روحیه‌ای مملو از تفاهم، صلح، صبر، تساوی زن و مرد و دوستی بین تمام مردم، گروههای قومی، مذهبی و ملی و اشخاص دیگر را از وظایف دولتهای عضو در زمینه آموزش و پرورش دانسته است. در تعالیم دینی بر پرورش حس اجتماعی کودک و آشنا نمودن وی با آداب و سنن تاکید فراوان شده است. چنانکه آمده است حق فرزند بر



پدرش این است که بخوبی ادب و تربیتش نماید (فیض الاسلام، ص ۱۲۶۴). رحمت خداوند بر پدری که کودک خود را مودب بار آورد (العاملی ۱۴۱۴ هـ، ج ۲۱، ص ۴۸۰؛ الکلینی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۳، ص ۴۸). هیچ پدری به فرزند خویش بخششی ننموده است که عالی تر و شریف تر از تربیت خوب باشد (النوری، ۱۳۸۲ هـ، ج ۲، ص ۶۲۶). ادب و تربیت از هر رابطه‌ی نسبی و سببی شریف تر است (آمدی، ۱۳۶۰، ص ۱۵۰). بهترین اثری که پدران برای فرزندان خود باقی می‌گذارند، ادب و تربیت صحیح است نه مال. به فرزندان خویش احترام کنید و با آداب و روش پسندیده با آن‌ها معاشرت نمایید. بنابراین ادب که میراث انبیا به شمار آمده است، رعایت مطلوب ترین رفتار در مناسبات اجتماعی است. آموزه‌های مذکور تنها متضمن یک قاعده اخلاقی نیستند؛ بلکه چه بسا می‌توان از لسان روایات نوعی الزام حقوقی را برای والدین و نوعی حق را برای کودکان در زمینه ضرورت پرورش حس اجتماعی استنباط نمود.

۳- حق آزادی

الف: حق آزادی اندیشه: یکی از حقوق معنوی کودک حق آزادی است. براساس تعالیم دینی انسان آزاد آفریده شده است چنان‌که امام علی علیه السلام در وصیت خویش می‌فرماید: بنده دیگران مباش؛ خداوند تو را آزاد آفریده است. آزادی موهبتی است الهی که خداوند آن را در خلقت انسانی به ودیعت نهاده است. تا انسان به وسیله این موهبت به کمال نهایی خویش نایل آید. مهمترین و درخشانترین نمود این آزادی، آزادی تفکر و اندیشه است. اسلام در مسأله تفکر، نه تنها آزادی آن را به رسمیت شناخته است، بلکه آن را یکی از واجبات به شمار آورده است (مطهری، ۱۳۶۴، ص ۹۳) در قرآن بسیار بر آن تاکید شده است (بقره، آیه ۲۱۹؛ آل عمران، آیه ۱۹۱؛ اعراف، آیه ۱۷۶؛ نحل، آیه ۴۴؛ ن، آیه ۲۱) بنابراین کودک از آن جهت که انسان است، از حق آزادی اندیشه و تفکر متناسب با خویش باید برخوردار باشد. فراهم آوردن زمینه ذهنی و روحی مناسب برای اندیشیدن و



طرح سوالات متنوع در زمینه‌های مختلف و امکان دسترسی به پاسخهای قانع کننده از جمله حقوق کودک در زمینه آزادی فکر و اندیشه به شمار می‌آید.

ب: حق آزادی عقیده: آزادی عقیده بدین معنی است که هر کس، هر فکری اعم از اجتماعی، فلسفی، سیاسی یا مذهبی را که می‌پسندد یا آن را عین حقیقت می‌پندارد، آزادانه انتخاب کند، بی‌آنکه مواجهه با نگرانی یا بیم و تجاوزی شود (موتمنی، ۱۳۷۰، ص ۱۹).

سوال اساسی این است که آیا گزینش عقیده مبتنی بر خرافه یا تعصب نیز باید به رسمیت شناخته شود و از هرگونه مواجهه مصون بماند؟ بدون تردید تعالیم دینی و منطوق حاکم بر فهم دین با چنین تلقی همراهی نمی‌کند. دین، اعتقادی را که مبتنی بر تفکر و اندیشه باشد و موجب تکامل آدمی گردد، مورد حمایت قرار می‌دهد. آزادی انسان در انتخاب عقیده چنانچه در مسیر انسانیت او باشد، مورد شناسایی و حمایت دین می‌باشد (مطهری، ۱۴۱۸ ه. ج ۳، ص ۲۲۴). آزادی عقیده‌ای که مبنایش فکر نیست، نه تنها مفید نمی‌باشد بلکه زیان بارترین اثرات را برای فرد و جامعه به دنبال دارد (مطهری، ۱۴۱۹ ه. ج ۱، ص ۸). ماده ۱۲ کنوانسیون حقوق کودک، آزادی عقیده کودک و ابراز آن را مورد تأکید قرار داده است؛ ولی باید توجه کرد که آزادی عقیده مذکور، ضرورتاً به تکامل شخصیت کودک نمی‌انجامد. البته چنانچه آزادی عقیده به معنای ایجاد زمینه تفکر در کودک برای گزینش مذهب باشد، به نحوی که مذهب مبتنی بر اندیشه و تفکر را برای او به ارمغان آورد، نه تنها مغایرتی با تعالیم اسلامی ندارد که منطبق با آن است؛ ولی آنچه که فرهنگ غربی بر آن تأکید می‌ورزد، آزادی عقیده کودک به صورت مطلق است که می‌تواند هر مذهب و آیین را برگزیند و آن را ابراز نماید. لذا جستجو، دریافت و رساندن اطلاعات و عقاید از هر نوع، بدون توجه به مرزها کتبی یا شفاهی یا چاپ شده به شکل آثار هنری یا از طریق هر رسانه دیگری به انتخاب کودک مورد حمایت قرار گرفته است. پیش بینی چنین ظرفیتی برای کودکان بدون عنایت و تأکید به ارزشها و کمالات انسانی برای کودکان نه تنها سازنده نیست، بلکه مخرب و زیانبار است. زیرا کودکان بیش از دیگران برای اختیار دین و



مذهب به حمایت و هدایت والدین نیازمند هستند. در مغرب زمین نیز علی رغم پذیرش آزادی عقیده برای کودکان، آن را با محدودیتهایی نظیر عدم ایجاد خسارت معنوی برای دیگران یا عدم مغایرت با امنیت ملی، نظم عمومی، سلامت عمومی، ارزشهای اخلاقی روبرو کرده‌اند (بند ۲، ماده ۱۳). پیش بینی چنین محدودیتهایی برای آزادی عقیده مثبت ارزیابی می‌گردد، ولی بطلان و بی احساس بودن مبنای آن را درست نمی‌کند. به گمان ما حمایت از آزادی فکر و اندیشه در کنار آزادی عقیده و مذهب به صورت مطلق از تناقض آشکار در کنوانسیون حقوق کودک حکایت می‌نماید.

در تعالیم دینی بر تمهید زمینه لازم برای توسعه آگاهیهای دینی و مذهبی کودکان تاکید گردیده و از پدرانی که در این زمینه همت نمی‌نمایند براثت به عمل آمده است (النوری، ۱۳۸۲ هـ، ج ۲، ص ۶۲۵) و در تعلیم آموزه‌های دینی به کودکان، بر سبقت جستن پدران بر کسانی که گمراه هستند، تاکید شده است (الکلبینی، ۱۴۰۱ هـ، ج ۶، ص ۴۷) و بر تربیت کودکان برای انجام وظایف و عبادات دینی امر شده است. (تحریم، آیه ۶؛ طه، آیه ۱۳۲). این همه اهتمام به آموزشهای دینی، بیانگر عنایت تعالیم دینی به توسعه احترام کودک به هویت فرهنگی و ارزشهای دینی است که در ماده ۲۹ کنوانسیون حقوق کودک نیز بدان تصریح گردیده است. توسعه و تعمیق دین و مذهب در کودکان با ارائه معقول و متناسب با مقتضیات زمان تعالیم مذهبی ممکن است. چنانکه امام علی علیه السلام در توصیه خویش می‌فرماید: آداب و رسوم زمان خودت را با فشار به کودکان خویش تحمیل نکنید زیرا آنان برای زمانی غیر از زمان شما خلق شده‌اند. (ابن ابی‌الحدید، ج ۲۰، ص ۲۶۷). لذا احکام آداب و سنن مذهبی نیز باید متناسب با زمان و با جذابیت کافی برای کودکان ارائه گردد.



۴- حق تمامت جسم و روان

الف - حق تمامت جسم

جسم و بدن کودک در مرحله‌ای قرار دارد که نیازمند رشد کامل فیزیکی است لذا فراهم آوردن تغذیه مناسب و مراقبت‌های بهداشتی از تکالیف ولی و سرپرست کودک به شمار می‌آید. جسم کودک علاوه بر اینکه باید از تغذیه و بهداشت مناسب برخوردار باشد، از هرگونه آزار و ایراد لطمه نیز مصون می‌ماند. بنابراین حق تمامت جسم از دو جنبه اثباتی و سلبی تشکیل شده است. این حق ایجاب می‌نماید که تغذیه و بهداشت برای کودک لازم و ضروری باشد و آزار و اذیت ممنوع گردد. در تعالیم اخلاقی دین، آزار بدنی کودک مذموم دانسته شده است. چنان که امام علی علیه السلام فرمود: وعظ پذیری انسان عاقل به وسیله ادب است، حیوانات هستند که تنها با زدن ادب می‌شوند (آمدی، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶). یا در روایت دیگر در پاسخ کسی که از فرزند خود شکایت کرده بود، گفته شده است که فرزندت را نزن و برای ادب کردنش از او قهر کن ولی مواظب باشد قهرت طول نکشد (المجلسی، ۱۴۰۳، ه، ج ۲۳، ص ۱۱۴).

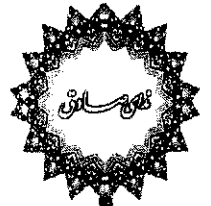
مع الوصف تنبیه بدنی کودک از ناحیه ولی برای تادیب و کنترل نا هنجاری‌های او جایز دانسته است. وجه جمع این دو آن است که چنانچه راه‌های دیگر در تربیت موثر نیفتاد، می‌توان کودک را در حد متعارف و پذیرفته شده نزد عرف تنبیه نمود. بدیهی است تنبیه خارج از حدود یعنی تنبیهی که موجب ایراد حرج یا نقص عضو گردد، پذیرفته نیست. ماده‌ی ۱۱۷۹ ق.م نیز بدان اذعان نموده است. به هر حال نباید از نظر دور داشت که تنبیه کودک اعم از قهر، ارباب، تهدید و زدن برای رشد دادن و پرورش کودک نیست. بلکه برای بازداشتن روح کودک از برخی ظغیانها و سرکشی‌هاست (مطهری، ۱۳۶۲، ه، ص ۳۴). قانون مجازات اسلامی چنین تنبیهی را که از ناحیه والدین یا اولیای قانونی کودک انجام



می‌پذیرد، از عنوان جرم خارج دانسته است. تنبیه کودک در چارچوب تکلیف او به اطاعت و احترام به والدین و ولی قانونی که معمولاً برای مصالح کودک بدان مبادرت می‌ورزد، قابل توجیه است. بند (۱) ماده ۱۹ کنوانسیون حقوق کودک بر ضرورت حمایت از حق تمامیت جسم کودک در مقابل خشونت‌های جسمی تأکید ورزیده است. به گمان ما تنبیه بدنی که از حدود متعارف و پذیرفته شده در نزد عرف تادیب کودک خارج نباشد، از مصادیق خشونت‌های جسمی به شمار نمی‌آید. البته چنان‌که ولی در تنبیه بدنی زیاده روی نماید، تنبیه او از مصادیق خشونت‌های جسمی محسوب می‌گردد و از اسباب مسؤولیت به شمار می‌آید.

ب - حق تمامیت روان

روان کودک مانند جسم او در مرحله‌ای قرار دارد که نیازمند رشد و کمال است. لذا امنیت روانی، آرامش روحی و مصونیت روان او از هرگونه تعرض و تجاوز جنبه‌های اثباتی و سلبی حق معنوی تمامیت روان در کودکان می‌باشد. در مفاهیم تربیت اسلامی آمده است که قهر کردن که یک روش تنبیهی و تادیبی است، نباید به طول بینجامد؛ زیرا طولانی شدن قهر والدین منجر به ایراد خسارت به روان لطیف کودک می‌شود. بنابراین هرگونه لطمه روانی به کودک، تجاوز به حق تمامیت روان او به شمار می‌آید و پذیرفته نیست. با استقراء در تعالیم تربیتی و احکام حقوقی و آموزه‌های اخلاقی دین می‌توان ده‌ها حق معنوی را شناسایی نمود. آنچه مهم است گذر از شناسایی حق اخلاقی به حقی است که الزامات حقوقی نیز پدید می‌آورد و در این نوشتار بدان مبادرت شده است: شناسایی برخی مصادیق حقوق معنوی کودک و گذر از حق اخلاقی به حقی که از پشتوانه حقوقی لازم برخوردار باشد. اکنون این سؤال مطرح می‌گردد که آیا حقوق اسلامی تجاوز یا تخلف از حقوق معنوی کودک را علاوه بر حکم تکلیفی حرمت موجب حکم وضعی ضمان و مسؤولیت مدنی به شمار می‌آورند؟



منابع و مأخذ

- قرآن کریم
- آمدی، عبد الواحد، *غرر الحکم و درر الحکم*، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷
- ابن ابی الحدید، *شرح نهج البلاغه*، ۲۰ جلدی، موسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، بی تا
- ابن قدامه، ابی محمد عبد الله احمد بن محمد بن ابن قدامه، *المعنی*، بیروت، دارالکتب العربیه، بی تا
- البدران، *الفقه المقارن الاحوال الشخصیه بین المذاهب الاربعه السنیه و المذهب الجعفری و القانون و الطلاق*، بی تا
- تجلیل، ابوظالب، *معجم الثقافات و ترتیب الطبقات*، قم، مهر استوار، بی تا
- حرم پناهی، محسن، «*تلخیص مصنوعی*»، فصلنامه فقه اهل بیت الطحطا، تابستان ۱۳۷۶، شماره ۱۰
- حمد علی داوود، احمد، *القرارات الاستینافیه فی الاحوال الشخصیه*، دارالشتعاقه للنشر و التوزیع، عمان، بی تا
- خامنه‌ای، سید علی، *پزشکی در آینه اجتهاد*، ۱۳۷۴
- خویی، ابوالقاسم، *معجم الرجال الحدیث*، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۰۱ هـ
- السباعی، مصطفی، *شرح قانون الاحوال الشخصیه فی الشریعه الاسلامی*، بیروت
- شعبه الحرائی، ابی محمد حسن بن علی، *تحف العقول عن آل الرسول*، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران، کتابفروشی اسلامی، بی تا



- العاملي ، محمدبن الحسن ، وسائل الشيعه الى تحصيل مسائل الشريعه ، بيروت ، داراحياء التراث العربي ، ١٤١٤ هـ
- عبد الحميد ، محمد محي الدين ، الأحوال الشخصيه الشريعه الاسلاميه ، دارالكتب العربي ، ١١٨٤ هـ
- كاتوزيان ، ناصر ، حقوق مدني خانواده ، تهران ، نشر يلدا ، ١٣٧٥
- الكشي ، محمدبن عمر ، اختيار معرفه الرجال ، تصحيح فاضل مبيدي ، تهران ، موسسه الطباعة و النشر ، ١٣٨٢ / ١٤٢٤ هـ
- الكليني ، محمدبن يعقوب ، فروع كافي ، بيروت ، دارالصعب ، دارالتعارف ، ١٤٠١ هـ
- گليايگانی . محمد رضا ، مجمع المسائل ، قم ، موسسه دارالقرآن الكريم ، ١٤٠٥ هـ ، چاپ دوم
- مطهری ، مرتضی ، پيرامون جمهوري اسلامي ، تهران ، صدرا ، ١٣٦٤
- همو ، آشنائي با قرآن ، صدرا ، تهران ، ١٤١٨ هـ
- همو ، تعليم و تربيت در اسلام ، تهران ، انتشارات الزهراء ، ١٣٦٢
- المجلسي ، محمد باقر ، بحار الانوار ، بيروت ، داراحياء التراث العربي ، ١٤٠٣ هـ ، چاپ سوم
- موسوی بجنوردی ، سيد محمد ، « بخش استفتاءات » ، مجله رهنمون ، بهار ١٣٧١ شماره ٢ و ٣
- النجاشي ، احمدبن علي ، رجال النجاشي ، قم ، موسسه النشر الاسلامي ، ١٤٢٢ هـ
- النجفي محمد حسن ، جواهر الكلام في شرائع السلام ، بيروت ، داراحياء التراث العربي ، ١٣٦٨ ، چاپ دوم
- النوري ، ميرزا حسين ، مستدرک الوسائل ، تهران ، المكتبه الاسلاميه ، ١٣٨٢